

بررسی ادله توقیفی بودن معاملات

مهدی بهادری^۱

محسن جهانگیری^۲

چکیده

این نوشتار بر آن است تا با بررسی ادله توقیفی بودن معاملات و آثار فقهی آن در عقود نوظهور، زوایای این ادله را تبیین نموده و ابهامات موجود در این زمینه را رفع نماید. بدین منظور ضمن بیان تعریف واژه‌ها، به بررسی اقوال و ادله موجود در مسئله پرداخته و در آخر امر اتخاذ مبنا می‌شود.

مراد از توقیفی بودن این است که عناوین معاملات و احکام آن‌ها متوقف بر بیان شارع است و تا از شارع بیانی نرسد، نمی‌توان عنوان و حکمی را در معاملات ایجاد کرد. در این نوشتار بر اساس ادله‌ای که اقامه می‌شود، مبنای عدم توقیفیت ثابت می‌گردد.

واژگان کلیدی: توقیفیت، معاملات، عقود نوظهور.

۱. اتمام سطح ۴ حوزه علمیه خراسان، (نویسنده مسئول) bahadori3062@gmail.com
۲. دانشیار گروه فقه و اصول دانشگاه علوم اسلامی رضوی. m.jahangiri2008@gmail.com

مقدمه

انسان‌ها در گذر زمان، سطح علوم و دانش‌های خود را ارتقا داده و با به‌کارگیری قدرت تفکر و خلاقیت توانسته‌اند شیوه زندگی خود را تغییر دهند؛ به طوری که نوع روابط اجتماعی و شکل زندگی آن‌ها متفاوت شده و در هر عصری مسائل جدیدی را مطرح نموده که در قبل هیچ سابقه‌ای نداشته است. بر اثر این تحولات، انسان‌ها به معاملات جدیدی دست پیدا کرده‌اند که در روایات و متون کهن، سخنی از آن‌ها به میان نیامده و احکام آن‌ها بیان نشده است؛ بنابراین بر آن شدیم که احکام آن‌ها را از راه ادله توقیفی بودن معاملات و آثار فقهی آن در عقود نوظهور بررسی کنیم؛ چه آنکه اتخاذ مبنای برای حل مشکل و بیان احکام معاملات نوظهور، راه‌گشا خواهد بود.

مهم‌ترین سؤالاتی که در این زمینه مطرح شده این است: ادله توقیفیت و عدم آن در معاملات چیست؟ آثار فقهی توقیفیت و عدم آن در عقود نوظهور چه است؟ تعامل فقهای معاصر با معاملات نوظهور چگونه است؟ و مشروعیت معاملات جدید چگونه اثبات می‌شود؟ در این مقاله پس از بررسی چستی ادله توقیفی بودن معاملات و آثار فقهی آن در عقود نوظهور، به پرسش‌های یادشده پاسخ داده می‌شود.

تعریف و تبیین موضوع

موضوع اصلی این نوشتار بررسی ادله توقیفی بودن معاملات و آثار فقهی آن در عقود نوظهور است. مراد از توقیفی بودن این است که عناوین معاملات و احکام آن‌ها متوقف بر بیان شارع است، به این معنا که باید غالب و ساختار آن از جانب شارع باشد؛ چه شارع آن را تأسیس نماید که به آن تأسیسی گفته و یا امضا نماید که به آن امضائی می‌گویند. مقصود از معاملات، مطلق چیزی است که در مقابل عبادات است، یعنی عملی که موقوف به قصد قربت نباشد.

عقود نوظهور به قراردادهایی گویند که پیشینه‌ای ندارد و در روایات سخنی از آن‌ها و حکمشان به میان نیامده و یا اگر قبلاً وجود داشته و حکم شرعی درباره آن‌ها صادر شده، با تغییر برخی از صفات و شرایط، حکم شرعی دیگری درباره آن‌ها انتظار می‌رود. طبق مبنای اول، حکم به بطلان معاملات نوظهور می‌شود و بنا بر مبنای دیگر می‌توان

معاملات نوظهور را تصحیح کرده و مشروع دانست.

با توجه به ابهاماتی که در مورد ادله توقیفیت در معاملات وجود دارد، این نوشتار در بردارنده اقوال توقیفیت و عدم آن و دلیل‌های آن‌ها است.

۱- اقوال در توقیفیت

اقوال در توقیفیت در ضمن بیان قائلان به توقیفیت و عدم آن بیان می‌شود.

۱-۱- بیان برخی از قائلان به توقیفیت

برخی کسانی که قائل توقیفیت در معاملات هستند، چه در معامله‌ای خاص یا در شرایط و احکام آن، عبارت‌اند از:

علامه حلی: ایشان قائل به توقیفیت بیع است و در رابطه با عدم بیع بودن معاطات (۱۴۱۳ق: ۵۱/۵) و در رابطه با عدم جواز شرکت ابدان (۱۴۱۳ق: ۲۳۰/۶) و مزارعه بین چند نفر (۱۴۱۳ق: ۳۱۴/۲) تصریح به توقف معاملات بر اذن شارع می‌نماید.

عمیدی هم در بحث مزارعه بیشتر از دو نفر، به دلیل توقیفی بودن معاملات، حکم به بطلان نموده است. (۱۴۱۶ق: ۴۶/۲)

صیمری در اینکه می‌توان اجاره را به لفظ تملیک بیان کرد، می‌فرماید: «صحیح نیست؛ چراکه عقود توقیفی هستند و دلیلی بر مشروعیت چنین عقدی از شارع نداریم». (۱۴۲۰ق: ۳۱۲/۲)

محقق کرکی در احضار جزء در کفالت، (۱۴۱۴ق: ۳۹۸/۵) در بحث اجاره به لفظ تملیک (۱۴۱۴ق: ۸۳/۷) و در مغارسه، (۱۴۱۴ق: ۳۹۲/۷) شهید ثانی، (۱۴۱۳ق: ۲۲۲/۱۲) کاشف اللثام، (۱۴۱۶ق: ۴۷/۷) صاحب حدائق، (۱۴۰۵ق: ۱۴۳/۲۲) سیدجواد عاملی، (بی‌تا: ۲۲۵/۱۹) فیض کاشانی (بی‌تا: ۱۰۱/۳) و آیت‌الله فیاض (بی‌تا: ۸) نیز در برخی از معاملات حکم به بطلان نموده و دلیل را توقیفیت در معاملات بیان می‌کنند.

۱-۲- بیان برخی قائلان به عدم توقیفیت

به مرحوم شیخ صدوق نسبت داده‌اند؛ (حلی، ۱۴۱۳ق: ۵۱/۵) اما محقق اردبیلی، (۱۴۰۳ق: ۱۳۹/۸)، میرعبد الفتاح، (۱۴۱۷ق: ۲۷۵/۲) محمد شفیع، (بی‌تا: ۴۸۹/۲) وحید بهبهانی،

(۱۴۲۵ق: ۴۷۶) میرزای قمی، (۱۴۱۳ق: ۲/۲۶۸) شیخ حسین حلی، (۱۴۱۵ق: ۴۰) میرزای نائینی، (۱۳۷۳: ۱۰۸/۱) سید یزدی (۱۴۱۹ق: ۵/۲۹۹)، آیت الله خوئی (۱۳۷۷: ۳/۶۹) آیت الله منتظری، (۱۴۱۵ق: ۱/۳۹۸)، مامقانی، (۱۳۵۰: ۱۷۳) آیت الله مکارم شیرازی (۱۴۲۵ق: ۱۳۰) و آیت الله سبحانی (۱۴۲۳ق: ۱۶۴) تصریح به عدم توقیفیت در معاملات نموده‌اند.

۲- بررسی ادله اقوال

اینک به بررسی ادله قائلان به توقیفیت و ادله مخالفان ایشان پرداخته و بعد از نقل ادله، این اقوال و ریشه اختلافات ایشان بیان گردد.

۲-۱- ادله قول اول

قائلان به توقیفیت در معاملات به چند دلیل تمسک کرده‌اند:

۲-۱-۱- توقیفیت صحت

سیره عملی علمای اسلام در باب‌های مختلف این بوده که نخست اصل اولی در آن باب را بررسی کرده تا در مواقع نبود دلیل یا تعارض ادله و تساقط آن‌ها، به آن اصل رجوع کنند. (انصاری، ۱۴۲۸ق: ۱/۱۲۵) در باب معاملات مالی هم فقیهان بزرگوار ما مطابق با این سیره، ابتدا به تحقیق در این اصل پرداخته‌اند.

بسیاری از ایشان بر این باورند که با قطع نظر از ادله اجتهادی اعم از آیات و روایات (و پس از عدم انطباق عموماً)، اصل اولی بر فساد است. (عاملی، بی تا: ۱۲/۵۳) به این معنا که اگر در صحت شرعی قراردادی شک باشد، از نظر شرع، اثر مطلوب و مقصود بر آن بار نمی‌شود.

مبنای این کلام این است که صحت و ترتب اثر، امر توقیفی بوده و نیاز به تأیید و تشریح شارع دارد و تشریح و تأیید مزبور هم امر حادثی است و احتیاج به ثبوت شرعی دارد و اگر در ثبوت آن شک و تردید باشد، اصل اولی، عدم آن است. (عاملی، بی تا: ۱۲/۵۳؛ قمی، ۱۴۲۷ق: ۲/۹۲۵؛ بهبهانی، ۱۴۲۴ق: ۱/۹)

۲-۱-۲- اختصاص آیه ﴿اَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ به معاملات متداول در زمان پیامبر ﷺ

یکی از ادله‌ای که مشهور قدما و برخی از متأخران بر توقیفیت در معاملات اقامه کرده‌اند،

انصراف آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (المائده/۱) به قراردادهای متداول در عصر رسالت است. (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۱۳/۲۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق: ۲۱۹/۸؛ عاملی، بی تا: ۵۵۸/۱۲؛ قمی، ۱۴۱۳ق: ۴۱/۲) شیخ حسین حلی، (۱۴۳۲ق: ۴۶۰/۶) هم احتمال انصراف را بیان کرده است. کسانی که به این دلیل تمسک کرده‌اند، اطلاقات ادله را منحصر به مصادیق موجود در زمان صدور احکام دانسته و می‌گویند: زمانی می‌توانیم به اطلاق ادله تمسک کنیم که مقدمات حکمت کامل باشد؛ یعنی متکلم در مقام بیان باشد، قرینه‌ای بر تقیید نباشد و قدر متیقن در مقام مخاطب هم وجود نداشته باشد. (خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۷) در اینجا عقل حکم می‌کند که مطلق آن شیء، متعلق اراده متکلم بوده؛ اما ظاهراً مقدمه سوم صحیح نیست؛ چراکه قدر متیقن در مقام مخاطب معاملات، منصرف به معاملات در زمان شارع است؛ یعنی وقتی مولا می‌فرماید: «احل الله البيع»، منصرف به بیع‌هایی است که در زمان شارع متداول بوده است.

۲-۱-۳- روایت محمد طبری

از جمله ادله‌ای که به آن استدلال کرده‌اند، روایت محمد بن زید طبری است که شخصی از تجار شیراز از امام رضا علیه السلام درخواست ندادن خمس نمود. حضرت در ضمن جواب نوشتند: حلال نیست مالی مگر از آن وجهی که حق سبحانه و تعالی آن را حلال فرموده است و خمس مدد ماست. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۵۴۷) یعنی تنها راه برای حلیت آن، مواردی است که شارع مقدس بیان کرده و غیر آن حلال نیست که این همان توقیفیت در معاملات است. (حلی، ۱۴۳۲ق: ۴۶۳/۶؛ خوئی، ۱۴۱۹ق: ۴۱۰/۳؛ آملی، ۱۴۰۶ق: ۳۱۷/۱)

۲-۲- ادله قول دوم

بعد از بیان ادله قائلان به توقیفیت در معاملات، دلیل‌های عدم توقیفیت در معاملات به صورت مختصر و در حد بیان کیفیت استدلال ارائه می‌شود.

۲-۲-۱- آیه وفای به عقد

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (المائده/۱) در تقریب استدلال به این آیه شریفه می‌گویند: با توجه به اینکه «العقود» جمع محلی به الف و لام است، تمام عهدها و قراردادها را در بر می‌گیرد؛ چراکه از دیدگاه اسلام، معاملات

مشروع، منحصر در معاملات و قراردادهای موجود در نصوص دینی و کتاب‌های فقها نیست، بلکه هر قرارداد و عقد جدیدی که در طول زمان به وجود آمده، مانند عقد بیمه و سرقفلی، یا در آینده به وجود خواهد آمد، تا زمانی که با شرایط عمومی معاملات موافق باشد و دلیل عام و خاصی برخلاف آن نباشد، حکم به صحت آن می‌شود. (حائری، ۱۴۲۳ق: ۱/۲۷۱؛ خوئی، ۱۳۷۷: ۱۴۲/۲)

۲-۲-۲- آیه وفای به عهد

یکی دیگر از آیاتی که برای عدم توقیفیت در معاملات به آن استدلال شده این آیه شریفه است: ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾؛ به پیمان [خود] وفا کنید؛ چراکه از پیمان، پرسش خواهد شد. (اسراء/۳۴)

به اعتقاد مفسران و فقیهان، این آیه مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده، شامل عهدهای فردی و بین دونفری و نیز شامل عهدهای اجتماعی و بین قبیله‌ای و قومی و امتی است؛ بلکه از نظر اسلام وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهدهای فردی است؛ برای اینکه عدالت اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بلائی عمومی‌تر است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۶۱/۱۵؛ طباطبائی، ۱۳۷۴: ۲۵۹/۵)

آیت‌الله مکارم در ذیل این آیه می‌فرماید: «بسیاری از روابط اجتماعی و خطوط نظام اقتصادی و مسائل سیاسی همگی بر محور عهدها و پیمان‌ها دور می‌زند که اگر تزلزلی در آنها پیدا شود و سرمایه اعتماد از بین برود به‌زودی نظام اجتماع فرومی‌ریزد و هرج و مرج و حشتمت‌آکی بر آن حاکم می‌شود؛ به همین دلیل در آیات قرآن تأکید فراوان روی مسئله وفای به عهد شده است. عهد و پیمان معنی وسیعی دارد که هم شامل عهدهای خصوصی در میان افراد در رابطه با مسائل اقتصادی و کسب و کار و زناشویی و امثال آن می‌گردد، و هم شامل عهد و پیمان‌هایی که در میان ملت‌ها و حکومت‌ها برقرار می‌گردد، و از آن بالاتر شامل پیمان‌های الهی و رهبران آسمانی نسبت به امت‌ها و امت‌ها نسبت به آن‌ها نیز می‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۱۰/۱۲)

۲-۲-۳- آیه تجارت

خداوند متعال در سوره نساء ضمن بیان دستوراتی به مؤمنان سفارش می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آوردید، اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر اینکه تجارتي باشد که با رضایت شما انجام گیرد. (نساء/۲۹)

به اعتقاد مفسران و فقهیان، این آیه در واقع زیربنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» تشکیل می‌دهد، و به همین دلیل فقهای اسلام در تمام ابواب معاملات به آن استدلال می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۳۵۵) آیه شریفه در صدد اثبات امضا و تأیید شارع بر تمام اسباب معاملاتی است که در نظر عرف ثابت است و بیع معاطاتی از همین قبیل است. (خوئی، ۱۳۷۷: ۲/۱۰۳؛ خمینی، ۱۳۷۶: ۳۳)

بنابراین در هر موردی که در صحت عقد یا معامله و یا در جواز استفاده از چیزی شک کنیم، حکم صحت بر آن جاری می‌شود؛ مگر اینکه دلیلی بر بطلانش وجود داشته باشد. (حائری، ۱۴۲۳ق: ۱/۲۲۷) همچنین هر موردی که عرف آن را از مصادیق باطل بداند مورد تحریم قرار می‌گیرد. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۳/۵۵) معاملاتی از قبیل شرکت‌های هرمی هر چند به حسب ظاهر در نزد عموم مردم باطل نیست، اما چون حقیقت آن باطل است از مصادیق باطل به شمار می‌رود و اگر عرف، خوب به حقیقت آن توجه کند به باطل بودن آن حکم می‌کند.

۲-۲-۴- حدیث «المؤمنون عند شروطهم»

یکی دیگر از ادله‌ای که بر صحت عموم معاملات از دیدگاه شرع بیان شده، حدیث شریف «المؤمنون عند شروطهم» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۷/۳۷۱) یا «المسلمون عند شروطهم» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵/۱۶۹ و ۴۰۴) است که به اسناد مختلف از شیعه و اهل سنت نقل شده و در صحت سند این حدیث هیچ اشکالی نیست. (عاملی، ۱۴۱۷ق: ۳/۲۶۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۳۸۳/۸)

اما مفاد این حدیث شریف، گرچه با جمله خبری بیان شده ولی در مقام انشای حکم است؛ چون اگر اخباری باشد، سخن پیامبر مکرم اسلام ﷺ کذب می‌شود؛ چرا که بسیاری از مسلمانان به عهد و پیمان خود عمل نمی‌کنند و این معنا درباره پیامبر مکرم اسلام ﷺ راه

ندارد؛ پس ایشان در مقام انشاء حکم بوده‌اند. همچنین اکثر علما از این فرمایش، و جواب را فهمیدند و استثنائی که در کلام شریف حضرت است («الا شرطاً فيه معصية» یا «الا من عصی الله») دلیل بر این است که کسی که متعهد و ملتزم به عهد خویش نیست، عصیان و گناه کرده؛ پس و جواب در عدم گناه است که همان ملتزم شدن به عهد است و چنانچه در اصول آمده، بلکه به قول برخی از فقها، جمله خبری در مقام انشای آکد در بعث است؛ گوئی متکلم این جمله، جز به وقوع مدلول آن راضی نیست. (خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۷۱)

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «واژه شرط گرچه حقیقت در شروط ضمنی است، اما متفاهم عرفی از این حدیث شریف این است که محور و جواب و فاء، قول و قراری است که مسلمانان می‌گذارند؛ چون احتمال خصوصیتی برای شروط در ضمن عقد نیست و این نه از باب قیاس و نه از باب تنقیح مناط است، بلکه از باب تمسک به ظهور عرفی کلام است» (خمینی، ۱۳۷۶: ۴۸)

بنابراین ظهور عرفی حدیث شریف این است که مسلمانان به مطلق التزام‌هایشان اعم از ابتدایی یا در ضمن التزام دیگر باید وفادار باشند.

۲-۲-۵- حدیث «الناس مسلطون علی اموالهم»

هر چند این حدیث شریف، مرسله است، (احسائی، ۱۴۰۵ق: ۲۲۲/۱) اما چون اصحاب از قدیم به آن عمل کرده و فقها در ابواب فقه، آن را جاری کرده‌اند، موجب جبران ضعف سند آن می‌شود؛ مضافاً اینکه احادیث بی‌شمار صحیح‌السند دیگری از جهت مضمون با معنای این حدیث مطابق است؛ مانند روایت سماعه (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸/۷) که سلطه و اختیار مالک نسبت به مال خود به‌خوبی از این روایت استنباط می‌شود؛ بنابراین کسانی مثل ابن‌ادریس با اینکه خبر واحد را حجت نمی‌دانند، اما به این دلیل تمسک می‌کنند. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق: ۴۵۳/۲)

در تقریب استدلال به این حدیث شریف هم می‌فرمایند: این حدیث شریف دلالت بر صحت معاملات مترتب بر اموال، دارد و اطلاق آن شامل تمام تصرفات می‌شود و هر آنچه مردم در اموالشان تصرف نمایند، مورد تأیید و امضای شارع است؛ مگر آنچه توسط دلیل

خارج شود. احتمال اینکه مراد از حدیث این باشد که مردم تنها در انتفاعاتی مانند خوردن، آشامیدن، پوشیدن و سوار شدن مرکب مسلط باشند، با اطلاق حدیث شریف سازگار نیست؛ چراکه دلیل بر انصراف به این امور و قرینه‌ای در کار نیست. (مراغی، ۱۴۱۷ق: ۹/۲)

۲-۲-۶- تمسک به سیره عقلا

سیره عقلا از ادله دیگری است که برای اثبات مشروعیت معاملات مستحده بیان شده؛ به این تقریب: سیره بیان‌کننده صغری حکم شرعی است و موضوع «اوفوا بالعقود» را ثابت می‌کند و عموماً نسبت به آن دلیل جاری می‌شود؛ طبق این وجه احتیاج به امضای شارع در صغری نداریم. (صدر، ۱۴۱۷ق: ۲۳۴/۴) وجوه دیگری هم بیان شده که می‌توان آن به رجوع کرد. (حکیم، ۱۴۰۸ق: ۱۳۵/۲؛ خوئی، ۱۳۷۷: ۱۲/۲؛ خمینی، ۱۴۲۳ق: ۶۲۰/۳؛ صدر، ۱۴۲۷ق: ۲۳۵/۹؛ حلی، ۱۴۳۲ق: ۴۶۰/۶؛ لنکرانی، ۱۴۱۴ق: ۵۳)

۲-۲-۷- تمسک به سیره شارع و مشرعه در باب معاملات

با مطالعه کتاب‌های روائی و مقایسه روایات ابواب مختلف فقهی به این نکته می‌رسیم که روش شارع مقدس در ابواب عبادات و اجزاء و شرایط آن، تأسیس آن‌ها بوده است؛ اما در بخش معاملات کار را به عقلای جامعه سپرده و روش ارشاد و اصلاح را در پیش گرفته است. بنابراین در باب معاملات هیچ حدیثی نداریم که ما را ترغیب کرده باشد عناوین معاملات را از ایشان یاد بگیریم، یا اگر معامله‌ای ابداع شد حتماً از ایشان بپرسیم؛ حتی می‌توان طبق حدیث شریف تحف العقول این ادعا را نمود: چیزی که بیشتر برای شارع مورد توجه بوده، مورد معامله بوده و اهداف و انگیزه‌های معامله، وجود و عدم جهات ضرر و اختلاف برانگیز معامله است. (مکارم، ۱۴۲۲ق: ۴۷)

۲-۲-۸- تمسک به اصل ولایت فقیه

دلیل دیگری که برخی بر اصل صحت در عموم معاملات بیان کرده‌اند، تمسک به اصل ولایت فقیه است که در صورت شک در مشروعیت عقد یا حتی می‌توان با تمسک به این اصل، مشروعیت آن را ثابت دانست. (بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۱۸۸؛ حسینی، ۱۴۱۸ق: ۱۶۳/۲)

۲-۲-۹- تمسک به اصل عملی

هرچند بیشتر فقهای شیعه بر این باورند که اصل اولیه در معاملات با قطع نظر از ادله اجتهادی، فساد است؛ اما برخی مانند میرزای قمی معتقدند که: مقتضی اصل عملی، «اصالة الاباحه» و «اصالة صحة العقد» است و اگر این اصل را ضمیمه «اوفوا بالعقود» کنیم، می توان حکم به صحت عقد مستحذته کرد. (قمی، ۱۴۲۷ق: ۲/۹۲۷)

طبق این مبنا می گویند: بعد از احراز صدق عرفی معامله تا زمانی که دلیل خاص یا عام بر بطلان آن معامله نداشته باشیم، می توان اصل اولیه را بر صحت، قرار داد و در این مطلب فرقی بین معاملات رایج در صدر اسلام و معاملات جدید نیست. (انصاری، ۱۴۲۹ق: ۱/۱۷؛ خمینی، ۱۳۷۶، ۱۱۳/۱)

۳- نقد اقوال و اتخاذ مبنی

عمده کار در این مسئله بررسی ادله طرفین و اتخاذ مبنی است؛ بنابراین در این بحث، نخست قول اول و بعد دلیل های قول دوم به صورت اختصار نقد می گردد.

۳-۱- بررسی ادله نظریه نخست

به هر سه دلیل عمده ایشان می توان این مناقشات را داشت:

۳-۱-۱- مناقشه در استدلال به توقیفیت صحت (اصل عملی)

هر چند مشهور فقیهان شیعه با قطع نظر از ادله اجتهادی، در باب معاملات بر این باورند که اصل اولیه در قراردادهای مالی بر فساد است؛ اما اکثر فقیهان متأخر بر این باورند که با مراجعه به اطلاعات و عمومات کتاب و سنت، می توان بعد از احراز عرفی صدق معامله، تا زمانی که شک در صحت شرعی قراردادی داشته باشیم، آثار معامله صحیح بر آن بار کرده و برای طرفین لازم الوفاء تلقی کنیم و در این مطلب فرقی بین قراردادهای رایج در صدر اسلام و معاملات جدید نیست. بنابراین اگر در سایه پدیدار شدن نیاز مالی جدیدی، معامله ای ابداع و از نظر عقلا و عرف صحیح و منطقی باشد، از نظر شرع هم صحیح و مشروع خواهد بود. (روحانی، ۱۴۱۳ق: ۳/۳۹۹) بله، اگر آن معامله از عناوین خاص یا عامی که شرع از آن منع

کرده، باشد، دیگر حکم به صحت آن داده نمی‌شود.

برای اثبات اصل ثانوی صحت، می‌توان به آیات و روایات بی‌شماری که در ادله قائلان به نظریه دوم بیان شد، تمسک کرد.

۳-۱-۲- مناقشه در استدلال به آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾

یکی دیگر از ادله مشهور قدما و برخی از متأخران بر توقیفیت در معاملات، انصراف آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ به قراردادهای متداول در عصر رسالت است.

در جواب از این دلیل می‌گوییم: اولاً، برخلاف باب عبادات که غالب موضوعات، احکام و مسائل آن از ناحیه شارع ارائه شده، در باب معاملات این عقلا هستند که در هر زمان و مکانی به تناسب نیازشان در روابط مالی، قرارداد و معامله‌ای را ابداع کرده‌اند و شارع مقدس با توجه به مصالح و مفاسدی که در نظر دارد، برخی را امضا و برخی را ابطال می‌نماید. شارع در این ابطال و امضا از دو روش استفاده کرده است: برخی را به صورت خاص باطل کرده، مانند بحث ربا و برخی را به صورت عام باطل نموده است، مانند ابطال هر معامله‌ای که شرایط صحت را دارا نباشد. در اینجا هیچ تفاوتی بین عقلای زمان رسالت و جزیره‌العرب با بقیه مکان‌ها و زمان‌های دیگر نیست و ادعای اختصاص خطابات و عموماتی همچون ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ به معاملات متعارف در زمان شارع، یا باید به غلبه استعمال بوده یا غلبه وجود یا اکمیت افراد باشد که قطعاً وجود ندارد و غلبه وجود یا اکمیت اگر وجود داشته باشد نیز در اصول ثابت شده است که این دو منشأ انصراف نخواهند بود. (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۸۹/۱)

ثانیاً، این آیه شریفه از جهت معیارهای ادبی، عمومیت دارد و همه عقود و معاملات عرفی در هر عصر و مکانی را شامل می‌شود و دلیل قابل قبولی بر اختصاص آن به عقود متعارف در زمان شارع، وجود ندارد.

ثالثاً، ادعای اختصاص آیه شریفه به معاملات متعارف در زمان شارع، مستلزم اعتقاد به یکی از این امور است که همگی باطل است:

الف) اعتقاد به اینکه دین اسلام مختص به جزیره‌العرب عصر رسالت است که این نگرش با اعتقاد به جامعیت و جاودانگی دین اسلام منافات دارد.

ب) اعتقاد به اینکه عقلای جزیره العرب در آن روز، همه نیازهای بشری تا روز قیامت را دانسته و بر اساس آن تمام روابط مالی بشر را تعریف کرده‌اند. این اعتقاد هم برخلاف وجدان و منابع تاریخی است.

ج) اعتقاد به اینکه اسلام بین عقلای عصر رسالت با عقلای دیگر مکان‌ها و زمان‌ها فرق گذاشته است. این اعتقاد هم کلامی بدون دلیل است؛ چرا که دلیلی بر تفاوت بین عقلای آن زمان با بقیه زمان‌ها نیست.

د) اعتقاد به اینکه چون شارع می‌توانسته نسبت به روابط مالی آن زمان اظهار نظر نماید پس آن‌ها موضوعیت دارند و روابط معاملی دیگر عقلاً، نفیاً و اثباتاً مورد نظر شارع نیست. این وجه هم مانند بقیه احتمالات مردود و بدیهی البطلان است؛ چون اولاً، دلیلی بر این مدعا وجود ندارد و ثانیاً، اگر شارع نمی‌توانسته به‌طور خاص نسبت به معاملات دیگر اقوام و زمان‌ها و مکان‌ها تصمیم بگیرد، اما می‌توانسته به‌طور عام، مانند نفی ضرر و نفی غرر و دیگر ادله عام، خواسته‌هایش را ابراز کند و اتفاقاً ابراز هم نموده است.

شاید به همین دلیل است که امام خمینی علیه السلام در مواجهه با چنین اعتقادی با حالتی تند می‌گویند: «چنین نگرش متحجرانه و برداشت جمودگرایانه، نسبت به این الفاظ عام، از ساحت مقدس شریعت سمحه و سهله به دور است. گمان نمی‌کنم به ذهن احدی که آشنای به زبان عرف باشد و فارغ از وسوسه‌ها، چنین مطلبی خطور کند، که آیه شریفه: ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾، که در مقام قانون‌گذاری پایدار، تاقیامت نازل شده، در تنگنای عقده‌ها و معامله‌های متداول آن زمان، محدود باشد. پیامد جمودی از این گونه، دور شدن از روال فقه، بلکه از فهم اصل دین است و باید از آن، به خدا پناه ببریم. چنین جمودی، بی‌کم و کاست، به‌سان جمود حنابله، نسبت به بسیاری از ظواهر دین است.» (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۴: ۲۶/۱)

۳-۱-۳- مناقشه در استدلال به حدیث «لا یحل مال الا من وجه احله الله»

اولاً: این حدیث ضعیف‌السند است به‌خاطر احمد بن مثنی و محمد بن زید طبری که ذکری در کتاب‌های رجالی از این دو نشده و در این سند سهل بن زیاد نیز وجود دارد که مختلف فیه است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۲۸۴/۶)

ثانیاً: ممکن است روایت ناظر به اخذ اموال امام (علیه السلام) یا هر کس دیگری بدون اذن باشد و ربطی به مانحن فیه ندارد که اخذ مال با رضایت طرف مقابل است و فقط در عقود معهود در زمان شارع نیست. (حلی، ۱۴۳۲ق: ۴۶۳/۶)

ثالثاً: این دلیل در صورتی است که ما ادله قول عدم توقیفیت را قبول نکنیم و گر نه اگر ادله قول دوم را قبول کردیم و معاملات مستحدثه را مشروع دانستیم، اخذ مال بر وجهی است که خداوند حلال نموده و داخل در مستثنای حدیث است، نه مستثنی منه آن.

۳-۲- بررسی ادله نظریه دوم

در این قسمت به جهت اختصار، ادله نظریه دوم که شامل سه آیه قرآن، دو حدیث، سیره عقلا و متشرعه، اصل ولایت فقیه و اصل عملی است، بررسی می گردد.

۳-۲-۱- نقد دلیلیت آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾

مهم ترین اشکالی که بر این آیه شده، اختصاص آن بر معاهدات زمان رسالت است؛ چرا که حمل بر متفاهم عرفی از موارد تمسک به ظواهر است و با توجه به این اصل، از عقود متعارف در زمان شارع تعدی نمی کنیم.

در جواب می گوئیم: واژه «العقود» عام است و شامل تمام عقود می شود (مامقانی، ۱۳۵۰: ۷) و به همین دلیل فقهای اسلام در طول تاریخ برای مباحث معاملات به این آیه شریفه استدلال کرده اند. (خمینی، ۱۳۷۶: ۲۹/۴)

۳-۲-۲- نقد بقیه آیات استدلال شده بر عدم توقیفیت

نسبت به آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ برخی از اشکالاتی که به آیه شریفه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ بیان شد را مطرح نموده اند که همان جوابها نسبت به این آیه شریفه هم بیان می شود؛ اما برخی نسبت به این آیه شریفه اشکال کرده اند به قرینه سیاق آیه که در ادامه می فرماید: ﴿إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾. پرسش در روز قیامت است و معلوم است که مقصود از پیمان خداوند، احکام و تکالیف الهی است که از آنها در روز قیامت سؤال خواهد نمود، پس اطلاقی ندارد که بخواهد شامل تمام پیمانها و عهدهای فردی و اجتماعی و غیره شود تا دلیلی بر صحت معاملات نوظهور باشد. (روحانی، ۱۴۲۹ق: ۱۱۸/۲)

به این اشکال جوابهای متعددی داده شده است که شاید مهم ترین جواب این است:

این آیه معنای عامی دارد و تمام عهدها را بیان می‌کند و مورد مخصص نیست. مضافاً که چه ایرادی دارد که خداوند متعال از عهدها و پیمان‌هایی که بین مردم مقرر شده نیز سؤال کند. (منتظری، ۱۴۱۵ق: ۵۶/۱)

نسبت به آیه شریفه ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ هم اشکالاتی مشابه به اشکالات دو آیه قبل بیان شده که به جهت رعایت اختصار بیان نمی‌گردد. (صدر، ۱۴۲۰ق: ۲۳/۴)

۳-۲-۳- نقد احادیث وارده بر اثبات عدم توقیفیت در معاملات

با توجه به جواب‌هایی که در مناقشه به آیات بیان شد، جواب از اشکالات نسبت به احادیثی مانند «المؤمنون عند شروطهم» و «الناس مسلطون علی اموالهم» هم روشن می‌شود که ظاهراً اطلاق این احادیث شامل تمام تصرفات می‌شود، مگر آنچه دلیل بر منع آن از طرف شارع مقدس رسیده باشد.

۳-۲-۴- نقد سیره عقلا و متشرعه بر اثبات عدم توقیفیت در معاملات

ممکن است گفته شود که در اعتبار سیره عقلا، امضای شارع لازم است و در معاملات نوظهور چنین امضائی وجود ندارد که در پاسخ می‌گوییم: اولاً، در حجیت سیره عقلا عدم ردع کافی است و ثانیاً، اگر امضای شارع لازم باشد، می‌توان ادله‌ای را که پیش از این بیان کردیم، به منزله امضای سیره عقلا از سوی شارع به شمار آورد.

نسبت به سیره شارع و متشرعه هم در تقریب استدلال بیان کردیم که شارع مقدس در بخش معاملات به خلاف عبادات، روش ارشاد و اصلاح را در پیش گرفته و در هیچ حدیثی نیامده که در عناوین معاملات، ترغیب به اخذ از ایشان شده باشیم؛ بلکه طبق حدیث تحف العقول و غیر آن، اهداف معامله از قبیل عدم ضرر و اختلاف و این‌گونه موارد، مورداهمیت شارع بوده است. بله، در عقود نوظهور باید ضوابط کلی معاملات رعایت شود و از مواردی که شارع مقدس نهی کرده، پرهیز شود.

۳-۲-۵- بررسی دلایلت ولایت فقیه در اثبات مشروعیت معاملات نوظهور

بر فرض که قائل به ولایت مطلقه برای فقیه شویم، باز هم مشروعیت معاملات نوظهور

توسط این دلیل ثابت نمی‌شود؛ چرا که فقیه، نه مشرّع است و نه قانون‌گذار و تشریح او در برابر احکام الله تعالی، بدعت و یا افترا خواهد بود. تشریح مخصوص ذات الهی است و حتی رسول اکرم ﷺ استقلال در تشریح ندارد، مگر به صورت امضایی که در بعضی موارد انجام شده؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾. (الحاقه/۴۴-۴۶) هیچ کس اطلاق در ولایت فقیه به معنای حق تشریح در مقابل احکام خداوند را مدعی نیست؛ نه در احکام اولی و نه در احکام ثانوی. (خلخال، ۱۴۲۲ق: ۲۳۵) همچنین اگر مبانی دیگر را در ولایت فقیه پذیرفتیم، چنان که نظر برخی از فقهای شیعه است، قطعاً این دلیل نمی‌تواند اثبات مدعی نماید؛ بنابراین این دلیل بنا بر هر دو مبنا مخدوش است.

۳-۲-۶- بررسی تمسک به اصل، در اثبات مشروعیت معاملات نوظهور

همان طور که قبلاً بیان شد در اینکه اصل اولیه در معاملات بر فساد است، تقریباً اجماع بین فقهای امامیه برقرار است و در این مسئله شک و وجود ندارد؛ اما همان طور که واضح است و در میان فقها و اصولیان این نکته از مسلمات بوده، ادله اجتهادی بر ادله فقهی مقدم است (به‌نحو حکومت یا ورود) و تازمانی که دلیل اجتهادی باشد، نوبت به اصل عملی نمی‌رسد تا جایی که می‌گویند: الاصل دلیل حیث لا دلیل.

به این دلیل که موضوع اصول عملی، شک و «عدم العلم» و «عدم الطریق الی الواقع» است؛ یعنی در فرضی که تمام راه‌ها به‌سوی واقع مسدود باشد و مکلف در جهل و حیرت باشد، مجاز است به اصول عملی رجوع کند و واضح است که با وجود دلیل اجتهادی که طریق به‌سوی واقع است (چه دلیل قطعی که طریقت آن به‌واقع و وجوب متابعت آن به حکم عقل است و چه دلیل ظنی که شارع مقدس آن را طریق و نازل منزله علم قرار داده) نوبت به اصول عملی نمی‌رسد و ادله اجتهادی، مورد را از مجرای اصول عملی بیرون می‌برند. طبق این باور، اصل بر صحت معاملات نوظهور است تا زمانی که موارد ممنوع از طرف شارع در آن معامله نباشد؛ مانند غرر و ضرر، جهالت مبطل معامله و....

۳-۳- جمع‌بندی ادله

بر اساس ادله‌ای که بیان شد، هر چند در برخی از آن ادله مناقشاتی بود، ولی از مجموع

آن‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که نه تنها دین اسلام، مسلمانان را در چهارچوب قراردادهای رایج در عصر رسالت محصور نکرده و همه قراردادهای عقلانی را با رعایت معیارها و ضوابطی که بیان کرده جایز می‌داند، بلکه فراتر از این، با ارائه خطوط کلی، علما و اندیشمندان اسلامی را به تفکر و تأمل و طراحی ابزارهای نوین مالی و ابداع معاملات و قراردادهای متناسب با عصر و زمان خود فرامی‌خواند.

۴- ثمرات بین این دو قول

بر هر یک از این دو نظریه فقهی، نتایج و آثار گوناگونی مترتب است. جهت اهتمام بیشتر به این مسئله، شایسته است پاره‌ای از این آثار را که برخی از فقها بیان نموده‌اند، به صورت مختصر یادآوری کنیم:

۴-۱- عدم جریان عقل در امور توقیفیه

یکی از نتایجی که بسیاری از علما به آن اشاره کرده‌اند، این است که احکام شرعی، توقیفی است و عقل آن را درک نمی‌کند. (انصاری، ۱۴۲۸ق: ۱/۴۰۰؛ مظفر، ۱۳۷۵: ۲/۱۲۶)

۴-۲- لزوم تشریح در معاملات

بنا بر اندیشه توقیفی بودن معاملات، اگر نتوانیم برای معاملات نوظهور دلیل خاصی بر مشروعیت بیابیم، لازم می‌آید که آنچه در دین نیست را داخل در دین نموده و این تشریح است. (لاری، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۷)

۴-۳- اجرای «اصالة عدم ترتب الاثر»

بنا بر توقیفی بودن معاملات و اینکه اصل در معاملات را بر فساد قرار دهیم، اصل عدم ترتب اثر بار می‌شود؛ اما اگر قائل به عدم توقیفیت شویم و اصل را بر صحت آن معامله قرار دهیم، دیگر این اصل جاری نمی‌شود. (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۶)

۴-۴- اکتفا به مورد یقین

قائلان به توقیفیت در صورتی که اشتغال ذمه به موردی را بدانند، باید به قدر متیقن اکتفا کنند، برخلاف کسانی که قائل به عدم توقیفیت هستند و لازم نیست به قدر متیقن اکتفا

نمایند. (کرباسی، بی تا: ۱۱۲؛ حلی، ۱۴۳۲ق: ۴۸۱/۱؛ رشتی، بی تا: ۱۶۸)

۴-۵- اعتبار سماع

در باب وضع الفاظ برای معانی شان می گویند: وضع الفاظ برای معانی توقیفی است و آنچه در این باب معتبر است، شنیدن و ملاحظه علائم حقیقت و مجاز است و استدلال‌های فلسفی و ادله عقلی کارساز نیست. (جزائری، ۱۴۳۰ق: ۱۰۷)

۴-۶- عدم دلیلیت عدم الدلیل

دلیل نبودن «عدم الدلیل» را یکی دیگر از ثمرات توقیفیت شمرده و می گویند: در مسائل شرعی توقیفی، عدم الدلیل، دلیل بر عدم نیست. (رشتی، بی تا: ۳۷۲)

۴-۷- عدم ورود اجماع و شهرت

برخی قائل اند که اجماع و شهرت فقط در امور توقیفی راه داشته و کاشف از قول معصوم است، نه در امور غیر توقیفی. (انصاری، ۱۴۲۸ق: ۲۶۹/۱؛ روزدری، ۱۴۰۹ق: ۱۳۸/۱)

۴-۸- کاشفیت سیره مسلمین

امام خمینی رحمته الله علیه اجرای سیره در امور توقیفی را کاشف از جعل شرعی دانسته اند، برخلاف امور غیر توقیفی. (خمینی، ۱۴۲۳ق: ۴۷۴/۲)

۴-۹- عدم اجرای اصل

برخی از فقهای شیعه قائل اند: اصل عدم ازلی در امور توقیفی جاری نمی شود (تنکابنی، ۱۳۸۵: ۳۱۵/۲) و برخی پا را فراتر نهاده و می گویند: اصلاً استصحاب در امور توقیفی راه ندارد، (بهبهانی، ۱۴۲۴ق: ۱۴۲/۷) حتی می گویند: اصل در امور توقیفی جاری نمی شود. (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۸۱/۲۵؛ بهبهانی، ۱۴۱۹ق: ۲۸۰/۳)

۴-۱۰- عدم اتیان استقراء تام

یکی دیگر از ثمرات را عدم معقولیت جریان استقراء تام در امور توقیفی بیان کرده اند. (اعتمادی، ۱۳۸۱: ۲۸۲)

البته برخی از این آثار و نتایج که بیان شده، مورد مناقشه است، ولی مادر مقام جمع آوری ثمراتی که برخی از علما بر بحث توقیفیت و عدم آن بیان کرده، بودیم.

نتیجه‌گیری

نظریه عدم توقیفیت در معاملات یکی از نوآوری‌هایی است که پایه‌های آن در آرای متفکران اسلامی بوده و دانشمندان اسلام توجه به این داشته‌اند که دین اسلام از جهات مختلف با ادیان دیگر متفاوت است؛ از جمله می‌توان به گستردگی آن نسبت به تمام زوایای زندگی بشر اشاره کرد و اینکه مقید به زمان و مکان خاصی نیست و اختصاص به گروه ویژه‌ای ندارد؛ چراکه پیامبر مکرم اسلام برای تمام بشر مبعوث شده است. علاوه بر ادله عقلی که در این زمینه وجود دارد، آیات و روایات فراوانی که در این نوشتار بیان شد نیز این حقیقت را تأیید می‌کند.

در نتیجه با توجه به مطالبی که در این نوشتار بررسی شد، نتایج زیر ارائه می‌شود:

۱. معاملات نوظهور عبارت است از: «هر موضوع جدیدی که حکم شرعی آن منصوص نیست»، چه اینکه آن موضوع در گذشته وجود نداشته یا وجود داشته ولی برخی از ویژگی‌ها و شرایط و قیودش تغییر کرده و آن را موضوعی جدید جلوه داده است.
۲. مراد از توقیفی بودن این است که عناوین معاملات و احکام آن‌ها متوقف بر بیان شارع‌اند و تا از شارع بیانی نرسد، نمی‌توان عنوان و حکمی را در معاملات ایجاد کرد.
۳. با توجه به نقد ادله قائلان به توقیفیت در معاملات و اثبات عدم توقیفیت، می‌توان ادعا کرده که نه تنها دین اسلام، مسلمانان را در چهارچوب قراردادهای رایج در عصر رسالت محصور نکرده و همه قراردادهای عقلایی را با رعایت معیارها و ضوابطی که بیان کرده جایز می‌داند، بلکه فراتر از این، با ارائه خطوط کلی، علما و اندیشمندان اسلامی را به تفکر و تأمل و طراحی ابزارهای نوین مالی و ابداع معاملات و قراردادهای متناسب با عصر و زمان خود فرا خوانده است.

منابع

* قرآن كريم.

۱. آملی، میرزا هاشم، ۱۴۰۶ق، المعالم المأثورة، قم: علمیه.
۱. احسائی، ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، عوالی اللثالی العزیزیه، قم: دار سید الشهداء للنشر.
۲. اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳ق، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: اسلامی.
۳. اعتمادی، مصطفی، ۱۳۸۱ق، موضح القوانين، ج ۳، قم: بی نا.
۴. انصاری، قدرت الله، ۱۴۲۹ق، موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۵. انصاری، مرتضی، ۱۴۲۸ق، فراند الاصول، ج ۹، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۶. _____، ۱۴۱۵ق، کتاب المكاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۷. بحرانی، محمدسند، ۱۴۲۳ق، فقه الطب و التضخم النقدي، بیروت: مؤسسة أم القرى للتحقیق و النشر.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: اسلامی.
۹. بهبهانی، محمدباقر، ۱۴۱۹ق، الحاشیه علی مدارک الأحكام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. _____، ۱۴۲۵ق، الفوائد الحائریة، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۱۱. _____، ۱۴۲۴ق، مصابیح الظلام، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی.
۱۲. تنکابنی، محمد، ۱۳۸۵ق، ایضاح الفرائد، تهران: مطبعة الاسلامیه.
۱۳. جابلقی، محمد شفیع، بی تا، القواعد الشریفة، قم: چاپ سنگی.
۱۴. جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۴، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۵. حائری، کاظم، ۱۴۲۳ق، فقه العقود، ج ۲، قم: مجمع فکر اندیشه اسلامی.
۱۶. حسینی تهرانی، محمدحسین، ۱۴۱۸ق، ولایة الفقیه فی حکومتة الإسلام، بیروت: دار

الحجة البيضاء.

١٧. حكيم، محسن، ١٤٠٨ق، حقائق الأصول، ج٥، قم: كتاب فروشى بصيرتى.
١٨. حلى، ابن ادريس، ١٤١٠ق، السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، ج٢، قم: اسلامى.
١٩. حلى، حسن بن يوسف، ١٤١٣ق، قواعد الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام، قم: اسلامى.
٢٠. ———، ١٤١٣ق، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، ج٢، قم: اسلامى.
٢١. حلى، حسين، ١٤٣٢ق، اصول الفقه، قم: مكتبة الفقه و الاصول المختصة.
٢٢. ———، ١٤١٥ق، بحوث فقهية، ج٤، قم: مؤسسة المنار.
٢٣. خراسانى (آخوند)، محمد كاظم، ١٤٠٩ق، كفاية الأصول، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٢٤. خمينى، روح الله، ١٤٢٠ق، الاجتهاد و التقليد (معتمد الأصول)، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام.
٢٥. ———، ١٤٢٣ق، تهذيب الأصول، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام.
٢٦. ———، ١٣٧٦، كتاب البيع، تقريرات محمد حسن قديرى، تهران: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام.
٢٧. خوئى، ابوالقاسم، ١٣٧٧، مصباح الفقاهة، قم: منشورات مكتبة الداورى.
٢٨. رشتى، حبيب الله، بى تا، بدائع الأفكار، قم: موسسه آل البيت عليه السلام.
٢٩. روحانى، صادق، ١٤٢٩ق، منهاج الفقاهة، ج٥، قم: انوار الهدى.
٣٠. روحانى، محمد، ١٤١٣ق، منتقى الاصول، قم: دفتر آيت الله سيد محمد حسينى روحانى.
٣١. روزدرى، على، ١٤٠٩ق، تقريرات آيت الله المجدد الشيرازى، قم: موسسه آل البيت عليه السلام.
٣٢. سبحانى، جعفر، ١٤٢٣ق، دراسات موجزة فى الخيارات و الشروط، قم: المركز العالمى للدراسات الإسلامية.
٣٣. صدر، محمداقبر، ١٤١٧ق، بحوث فى علم الأصول، بيروت: الدار الاسلاميه.
٣٤. صدر، محمد، ١٤٢٠ق، ماوراء الفقه، بيروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
٣٥. صيمرى، مفلح بن حسن (حسين)، ١٤٢٠ق، غاية المرام فى شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار الهادى.

٣٦. طباطبائي يزدى، محمد كاظم، ١٤١٩ق، العروة الوثقى (المحشى)، قم: اسلامى.
٣٧. _____، ١٤٢١ق، حاشية المكاسب، ج ٢، قم: مؤسسه اسماعيليان.
٣٨. طباطبائي، على، ١٤١٨ق، رياض المسائل، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
٣٩. طباطبائي، محمد حسين، ١٣٧٤، تفسير الميزان، ترجمه محمدباقر موسوى، ج ٥، قم: اسلامى.
٤٠. طبرى، محمد بن جرير، ١٤١٢ق، جامع البيان فى تفسير القرآن، بيروت: دار المعرفة.
٤١. طوسى، محمد بن حسن، ١٤٠٧ق، تهذيب الأحكام، ج ٤، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
٤٢. عاملى، زين الدين، ١٤١٦ق، تمهيد القواعد الأصولية و العربية لتفريع قواعد الأحكام الشرعية، قم: تليغات اسلامى.
٤٣. _____، ١٤١٣ق، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٤٤. عاملى، محمد بن مكى، ١٤١٧ق، الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، ج ٢، قم: اسلامى.
٤٥. عاملى، جواد بن محمد، بى تا، مفتاح الكرامة فى شرح قواعد العلامة، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٤٦. عميدى، عميد الدين، ١٤١٦ق، كنز الفوائد فى حل مشكلات القواعد، قم: اسلامى (وابسته به جامعه مدرسين حوزة علميه).
٤٧. فاضل لنكرانى، محمد، ١٤١٤ق، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الاجتهاد و التقليد، ج ٢، قم: اسلامى.
٤٨. فاضل هندی، محمد بن حسن، ١٤١٦ق، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: اسلامى.
٤٩. فيض كاشانى، محمد محسن، بى تا، مفاتيح الشرائع، بى جا: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
٥٠. فياض كابللى، محمد اسحاق، بى تا، مائة سؤال و جواب حول الكتابة و الكتاب و المكتبات و جوابها، الميزان للطباعة و التصميم، نجف اشرف: بى نا.
٥١. قمى گيلانى، ابوالقاسم، ١٤١٣ق، جامع الشتات فى أجوبة السؤالات، تهران: مؤسسه كيهان.

٥٢. _____ ١٤٢٧ق، رسائل الميرزا القمي، قم: دفتر تليغات اسلامي حوزة علميه.
٥٣. كراسي، محمد ابراهيم، بي تا، إشارات الأصول، قم: چاپخانه معتمديه.
٥٤. كركي، علي بن حسين، ١٤١٤ق، جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ٢، قم: مؤسسه
- آل البيت (عليه السلام)
٥٥. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافي، ج ٤، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
٥٦. لاري، عبد الحسين، ١٤١٨ق، التعليقة على المكاسب، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
٥٧. مامقاني، عبدالله، ١٣٥٠ق، نهاية المقال في تكملة غاية الآمال، قم: مجمع الذخائر
الإسلاميه.
٥٨. مجلسي، محمد باقر، ١٤٠٤ق، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ٤، تهران: دار
الكتب الاسلاميه.
٥٩. مراغي، مير عبدالفتاح، ١٤١٧ق، العناوين الفقيهية، قم: اسلامي.
٦٠. مظفر، محمدرضا، ١٣٧٥، اصول الفقه، ج ٥، قم: اسماعيليان.
٦١. مكارم شيرازي، ناصر، ١٣٧١، تفسير نمونه، ج ١٠، تهران: دار الكتب الاسلاميه.
٦٢. _____ ١٤٢٢ق، الربا و البنك الإسلامي، قم: مدرسه امام علي بن ابى طالب (عليه السلام).
٦٣. _____ ١٤٢٥، أنوار الفقاهة - كتاب البيع، قم: مدرسه امام علي بن ابى طالب (عليه السلام).
٦٤. منتظري، حسين علي، ١٤١٥ق، دراسات في المكاسب المحرمة، قم: تفكر.
٦٥. موسوي جزايري، محمد علي، ١٤٣٠ق، تحرير الأصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامي
التابعه لجماعة المدرسين.
٦٦. نائيني، محمد حسين، ١٣٧٣ق، منية الطالب في حاشية المكاسب، تهران: مكتبة
المحمدية.
٦٧. نجفي، محمد حسن، ١٤٠٤ق، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ٧، بيروت: دار
إحياء التراث العربي.
٦٨. نراقي، احمد، ١٤١٧ق، عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام، قم: دفتر تليغات اسلامي
حوزه علميه.
٦٩. هاشمي شاهرودي، علي، ١٤١٩ق، دراسات في علم الأصول، قم: مؤسسه دائرة المعارف
فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (عليه السلام).